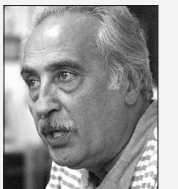


محمدعلی سپانلو به هجدهمین مجموعه شعرش رسید



در این مجموعه واقعبت‌های زندگی به شکل فانتزی آمده است. او همچنین افزود: این شعرها، شعرهای اخیرم است که در حال تنظیم و جمع‌آوری آنها هستیم؛ اما خودم هنوز از کمال کتاب راضی نیستم و به این دلیل معلوم نیست که چه زمانی آن‌را به ناشر بسپارم.

«گیرها»، «پیاده‌روها»، «سندباد غایب»، «هجوم»، «نبض وطنم را می‌گیرم»، «خانم‌زبان»، «تبعید در وطن»، «ساعت امید»، «خیابان‌ها، بیابان‌ها»، «فیروزه در غبار»، «پاپیز در بزرگراه»، «ژلیزاینا»، «کاشف از یادرفته‌ها» و «قایق‌سواری در تهران» از جمله دیگر مجموعه‌های شعر منتشرشده سپانلو هستند که تا کنون سه گزیده نیز از شعرهای او انتشار یافته‌است. از سوی دیگر، «مقلدا» اثر گرام‌گرین با ترجمه این مترجم که قرار بود از سوی نشر آفق به چاپ چهارم برسد، به گفته او بیش از یک سال است که در انتظار دریافت مجوز انتشار است. همچنین دو نمایشنامه «عادل‌ها» و «شهرپرندگان» آلبر کامو با ترجمه سپانلو دوباره منتشر خواهند شد. نمایشنامه «عادل‌ها» پیشتر ۹۴بر منتشر شده‌است. نمایشنامه «شهرندان» نیز قبلا دو بار منتشر شده‌است و سال گذشته، قطب‌الدین صادقی این نمایشنامه را به روی صحنه برد.

مریم حسینی نقد فمینستی ادبیات زنانه را منتشر می‌کند

ایستا: مریم حسینی در رویکردی فمینستی، ادبیات زنانه را بررسی می‌کند.

حسینی در ادامه تالیف‌های پژوهشی‌اش در نقد و بررسی ادبیات زنانه، این بار با رویکردی فمینستی به نوشتار زنانه می‌پردازد. به گفته او، این کتاب هم‌اکنون در مراحل پایانی تالیف است و بزودی به نشر چشمه سپرده می‌شود. کتاب «نقدی بر نوشتار زنانه دربرگیرنده نقدهایی بر آثار شاعران و داستان‌نویسان زن است که از آن جمله به نقد پروین سیمین و آثار شعرانی چون فرغ فرخزاد، سیمین بهبهانی، آفاق انصافی، ژاله قائم‌مقامی و زندخت شیرازی می‌توان اشاره کرد. همچنین در بین نویسدگان زن نیز از نقد و بررسی آثار سیمین دانشور، غزاله علیزاده، شهرنوش پارس‌پور، منیروروانی‌پور و سعیده قدس می‌توان نام برد. از سوی دیگر، این استاد دانشگاه اله‌زرا (س) به همراه دو نفر از دانشجوایشان به تدوین کتابی درباره «جراینشاسی شعر زنان ایران» مشغول است. این کتاب به شعر زنان ایران از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ می‌پردازد و در آن، شاعران تأثیرگذار زن، مؤلفه‌های شعری آنها، مضامین شعر زنان و دیگر مسایل شعرشان مورد بررسی قرار می‌گیرد. مریم حسینی متولدسال ۱۳۴۱در تهران،عضو هیات‌علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اله‌زرا (س) است. او در آن، پیشتر «تئوسنتی‌رئان‌فلسفی ۸۵ / نشر علم، «میرپردشتین»، زندگینامه جنید بغدادی ۸۰/ دانشگاه اله‌زرا (س)» و «صحیح حدیقه‌الحقیقه سننایی» ۸۲ / مرکز نشر دانشگاهی، به چاپ رسانده‌اند.

گروگان و هیدالگو شبکه سینمای خانگی آمد

دو فیلم سینمایی ایرانی و خارجی با نام های **گروگان** و **هیدالگو** از **سوی موسسه ویدئو رسانه** پرده نقره ای به شبکه **سینمای خانگی کشور** عرضه شدند.

فیلم سینمایی **گروگان** به کارگردانی **محمدرضا آهنج** و **هیدالگو** به کارگردانی **جو جانستون**، عناوین فیلم هایی هستند که اخیرا توسط این موسسه به شبکه سینمایی خانگی کشور عرضه شده اند.

گروگان؛ داستان دختری به نام سپیده است که تصمیم دارد با دوست برادرش ازدواج کند. روزی او به همراه نامزد و برادارش چنگیز برای خرید حلقه نامزدی به یک طلا فروشی می روند و ناگهان درمیان حیرت همگان چنگیز اسلحه می کشد و ...
فرهاد قائمیان السسا فیروز آذر، علی رام نورایی، مونا فرجاد و اسماعیل شنگله در این فیلم داستانی ۹۰ دقیقه ای با ایفای نقش پرداخته اند. سایر عوامل سازنده گروگان نیز عبارتند از: کارگردان: محمدرضا آهنج- آهنگساز: شهرزاد حسینی- تصویربردار: فرشاد گل سفیدی- فیلمنامه: علیرضا حقانی

همچنین فیلم سینمایی **هیدالگو** به کارگردانی جو جانستون محصول کشور آمریکا نیز داستان زندگی یک عروب به نام فرانک هایپنیکر است که توسط یکی از شیوخ عرب به معتبرترین و طولانی ترین مسابقه اسبدوایی دنیا در صحراهای غربستان انجام می شود دعوت شده است. اسب فرانک با نام هیدالگو به دلیل اینکه از نژاد عرب نیست طبق قوانین نمی تواند در مسابقه شرکت کند تا اینکه ...

شماره تازه دوماهنامه گردشگری منتشر شد

ایستا: شماره بیست‌ودم دوماهنامه «گردشگری» به چاپ رسید.

دوسیمه این شماره به باغ ایرانی اختصاص دارد که با مطالبی همچون: باغ ایرانی؛ تصویر حکمت ما در جهان، باغ ایرانی؛ میراث فرهنگی ما، باغ و کلمات مترادف از ادبیات و زبان فارسی، باغ دلگشای شیراز،باغ‌های خرم‌آباد، باغ شاهزاده ماهان، باغ نفوس از تولد تا مرز و نگاهی به کتاب بازنشاسی باغ ایرانی، باغ شاهزده همراه است.

همچون کاوشگرانی به کشف خودی بی‌عنتا، همه می‌توانند کشف کنند:حتی معلولان، گردشگری و کافه‌گردی، اسنر فواید جبارو، تحفه نطنز از این روستا می‌آید، آثار مئث گردشگری بر جامعه میزبان، توسعه اکوتوریسم در پارک‌های جنگلی، اورست، زیبا، یک دنیا تهنایی و رنگ در دکوراسیون از مطالب منتشرشده در این مجله هستند. «گردشگری» یا صاحب‌انستیزی و گردشگری پدیدرسوبولی محمدرضا رجبی و سردبیری محمدحسین عابدی انتشار می‌یابد.

نقد

نگاهی به نمایشنامه در انتظار گودو نوشته ، ساموئل بکت

سرگردانی بی‌پایان بشر امروز

ت رانه جوانبخت

ساموئل بکت در نمایشنامه در انتظار گودو سرگردانی بشر امروز را به تصویر کشیده است. او در دو شخصیت اصلی این نمایشنامه به نام های استراگون و ولادیمیر انتظار پوچ و بی نتیجه برای آمدن شخصی به نام گودو را به گونه ای نوشته که هر بار که این دو نفر از آمدن گودو ناامید می شوند، سلسله عواملی دست به دست هم می دهد تا آمیدی واهی در این دو نفر آنها را به ادامه این انتظار بکشاند.

محل قرار استراگون و ولادیمیر با گودو روی تلی خاک کنار یک درخت است. استراگون فردی سر به هوا و بی توجه است که دچار حواس پرتی ست و دائم حوادتی که اتفاق می افتد را از یاد می برد. ولادیمیر دقیق تر از او و نسبتا محتاط تر است. او استراگون را به صبر کردن برای آمدن گودو تشویق می کند. بکت با استفاده از درخت و تپه خاکی در این نمایش نشان داده که در نمایش نویسی ساده توجه دارد و روی صحنه در این نمایش این شخصیت ها هستند که اهمیت دارند.

اگر بکت به کلاه های شخصیت ها توجه دارد نه به خاطر آن است که این اشیاء به خودی خود در نمایش مهم هستند بلکه به این دلیل است که شخصیت ها از کلاه های خود و دیگران استفاده های مخصوص به خود دارند.

حتی راه رفتن استراگون و ولادیمیر در جاده مد نظر بکت نیست بلکه او سرگردانی این دو نفر را با قرار دادنشان زیر

خلاصه تیترا

خلاصه تیترا

یک درخت نشان داده است. آنچه مهم است گفت و گوی بین شخصیت ها برای معلق نگه داشتن زمان و طولانی کردن انتظارشان برای دیدن گودو است.

لازم است مطرح کنم که انتظار استراگون و ولادیمیر برای دیدن گودو که بی نتیجه می ماند در واقع یکی از ویژگی های زندگی مدرن بشر امروز است که در بسیاری مواقع زمان را دست می دهد و در انتظارهای بی حاصل عمرش را به هیچ و پوچ می بازد. هدف بکت از قرار دادن این شخصیت ها در انتظاری بی نتیجه نشان دادن نیهیلیسم یا پوچ گرایی در زندگی ست. می بینیم که پوتزو هم در واقع کاری مهمی انجام نمی دهد و فقط به کتک زدن نوکرش لایق و استفاده از نیروی او برای جا به جا کردن وسایلی می پردازد.

درباره سه شخصیت پوتزو و لاکي و پسر تا به حال با نگاه درستیی نقد نوشته شده و این سه شخصیت بررسی نشده اند. عده ای گفته اند که بکت برای خالی نبودن عریضه و جهت پر کردن گفت وگوهای نمایش خود این سه شخصیت را وارد نمایش کرده زیرا اگر نمایش فقط شامل استراگون و ولادیمیر بود بسیار کم حجم تر از این می شد.

آنچه مهم است بررسی این سه شخصیت در ارتباط با گودو است زیرا گودوی خیالی را می توان توسط این سه شخصیت به درستی بررسی کرد. به نظر من در تحلیل این سه شخصیت می توان



محمدعلی سپانلو به هجدهمین مجموعه شعرش رسید



می پرداخت همان طور که پوتزو این کار را می کند و استراگون و ولادیمیر در برخی قسمت های این نمایش از دست پوتزو به ستوه می آیند و حتی می بینیم که وقتی پوتزو زمین می خورد آنها بدون دریافت پول از او تمایلی به کمک کردنش ندارند.

اگر پوتزو رفتاری ملایم با آنها داشت اگر چه آن دو سرگردان وی بی پول هستند اما به خاطر رفتار محبت آمیز پوتزو به کمکش می رفتند. چون زمانی که لاکي و پسر با آن دو صرف می کنند کمتر از زمانی ست که پوتزو با آنها می گذراند پس کث و قوس کمتری به بخششان می دهد و می بینیم که ظاهر شدن گودو با فرض داشتن مجموع این سه شخصیت در خودش باعث دور کردن استراگون و ولادیمیر از خودش می شد چرا که کتک زدن برادر پسر توسط گودو نشان می دهد که گودو هم مانند پوتزو

که لاکي را می زند فردی خشن و بیرحم است و این رفتار مسلما به دلیل دفاعه زیاد سبب دور شدن استراگون و ولادیمیر از او می‌شد. اگر چه انتظار بیپرده آن دو مد نظر بکت بوده و به همین دلیل آ ازوردن گودو در پایان نمایش خودداری کرده است تا شخصیت گودو خیالی بماند و مخاطبان نمایش خوشان او را تصور کنند.

لازم است دو شخصیت استراگون و ولادیمیر را مستقل از همدیگر و نیز به طور مکمل هم بررسی کنم.

اگر قرار بود تنها یکی از دو شخصیت استراگون یا ولادیمیر در این نمایشنامه می آمد در این صورت نیمه دیگر هر یک از آنها ناکامل می ماند. استراگون وجودی دمدمی مزاج دارد که قادر به تصمیم گیری نیست و باید برای این که منتظر گودو بمانند یا نه مرتب از ولادیمیر سوال کند.

اما به نظر من ولادیمیر نیز بدون استراگون قادر به انتظار طولانی نیست چون با وجود آنکه او فردی مصمم است اما احتیاج به یک نفر مثل استراگون دارد تا او را برای ماندن با او متقاعد کند. حتی هر بار که استراگون در ماندن با او تردید می کند، این تردید در افکار ولادیمیر هم اغتشاش و دوگانگی ایجاد می کند و او مجبور است بخشی از انرژی خود را صرف متقاعد کردن استراگون برای ادامه ماندن با او کند در حالی که به نظر من اگر او احتیاجی به استراگون نداشت می توانست به راحتی او را از ماندن با خود منصرف کند.

ضمناً خود ولادیمیر هم به نتایج ایسن انتظار آگاهی ندارد و حتی نمی داند دقیق گودو چه تائیری روی او و استراگون خواهد گذاشت. این پرسش مطرح است که استراگون و ولادیمیر از چه نظر با هم مکمل هستند؟ دو شخصیت استراگون و ولادیمیر به طور مکمل با هم تردید و تصمیم را در نمایشنامه نشان می دهند. می توان موضوعات دیگری به غیر از انتظار را برای نمایشنامه نویسی در نظر گرفت و دو شخصیت مکمل را وارد نمایشنامه کرد.

این همان تضاد شخصیت ها نسبت به همدیگر است. این تضاد به صورت تمایل به نظم و بی نظمی در نمایشنامه «والدین وحشتناک» نوشته ژان کوکتو نیز وجود دارد و کوکتو مانند بکت ازشخصیت های مکمل در نمایشنامه اش استفاده کرده است.

منبع:

Waiting for Godot- Samuel Beckett- Grove
New York- ۱۹۸۲- ۱۹۸۲- Press

می‌کردند. مسیر اول از مسجد محل به طرف امام زاده و این به مثابه حرکت کاروان امام از مکه به طرف کربلا بود و مسیر دوم از امام زاده سید ابراهیم (ع) به طرف مسجد محل و این مسیر را از راه دیگری غیر از راهی که آمده بودند، طی می‌کردند. مسیر دوم مشابه حرکت اسرا و خاندان امام (ع) به طرف کوفه و شام بود. عباسی نیا توضیح داد: در ابتدای حرکت دسته عزاداری یبقری که مشخصات هبات و تعزیه‌های است ثابت در به وجود آوردن لالیپش در تماشاگر، البته ایمان مذهبی شهروندان که ارادت و عشق دیرپایی را با خاندان عسمت و طهارت دارند، عنصر بسیار مؤثری در این رابطه بود و تعزیه در زنجان از اولین روزهای ماه محرم شروع و تا آخرماه صفر ادامه داشت.

وی یادآور شد: روزهای اول تا نهم ماه محرم، مجالسی همچون حجة الوداع، مسلم، حر، علی اکبر، قاسم و عباس خوانده می‌شد. روز دهم منحص تعزیه امام (ع) و غروب عاشورا «تور خولی” می‌خواندند و روزاربعین بازار شام که از مجالس طریف و باشکوهی بود، تعزیه امام حسن و رحلت پیامبر در روز ۲۸ صفر نیز از دیگر تعزیه‌ها به شمار می‌رفت. بعد از آن تا ماه محرم سال دیگر جسته و گریخته تعزیه‌هایی به مناسبت‌های مختلف خوانده می‌شد در همه این مجالس نمایشگران تعزیه با مهارت و ظرافت وقایع و حادثه مربوط را تحلیل می‌کردند.

این پژوهشگر خاطرنشان کرد: بیشتر تعزیه‌های زنجان، تعزیه دوره بوده است. تعزیه دوره یکی از شیوه‌های تعزیه است که بدون استفاده از سکو در میداين و یا محله‌های مختلف و کاروانسراها اجرا می‌شد و به آن تعزیه میدانی نیز می‌گفتند. البته این بدان معنی نیست که در زنجان تعزیه سکو و تعزیه سیار وجود نداشته بالاخص تعزیه سیار که بیشتر مخصوص روز عاشورا بوده و با شکوه و عظمت خاصی اجرا می‌گردید.

عباسی نیا ادامه داد: نمایش‌ها از زیبایی خاصی برخوردار بوده و بیشتر از ۲ تعزیه دیگر تماشاگر را به خود جلب می‌کرده است. روزهای عاشورا که تعزیه بسیار به راه می‌افتاد، کمتر کسی درحالت می ماند و اکثریت به اتفاق مردم شهر جهت دیدن این اپرای عظیم شرقی به راه می‌افتادند. این کارگردان تئاتر تصریح کرد: تعزیه سکو در حسینیه‌ها و تکایا اجرا می‌گردید و در ایام سوگواری حضرت سیدالشهدا (ع) بعضی از تکایا و حسینیه‌ها مثل تکیه چوقور، سیلر، سقاها، حسینیه اعظم و فرجیه و .. جهت عزاداری محوطه و مبداچله مشرف به تکیه را با چادری بزرگ می‌پوشاندند. مبداءچله را به شکل خیمه‌ای بزرگ و باشکوه در می‌آوردند. وسط این خیمه‌ها سکویی می‌ساختند و راهرویی مشرف به آن که صحن سسکو مکان مخصوص عزاداری و سوگواری و همچنین اطراف سکو و نیز مدخل تکیه‌ها نیز محلی برای نشستن و نظاره‌گری تماشاگران بود. این پژوهشگر گفت: تعزیه‌های سیار زنجان دو مسیر را طی

چهارشنبه ۹ دی ۱۳۸۸ | شماره ۱۶۷۱ | ۳۰ دسامبر ۲۰۰۹ | ۱۳ محرم ۱۴۳۱

فرهنگی

CULTURE@ roozonline.ir



نکره

نگاهی به زندگی ادبی سامویل بکت

مضحکه تلخ

گای دیو نبوت / فرخ شادان

زندگی ادبی سامویل بکت که در روز « جمعه خوب » سیزده ام آوریل سال ۱۹۰۶ به دنیا آمده (روز مصلوب کردن مسیح – م) کناره گیرانه ترین زندگی ادبی از زمان امارسل پروست، است . تا سال ۱۹۵۲ تنها خوانندگان معدودی کتاب های او را می شناختند یا اسم او را شنیده بودند . اگر چه گفته اند که «جیمز جویس» بخشی از کتاب مورفی او را از حفظ داشته است .

شهرت ناگهانی بکت با روی صحنه آمدن نمایشنامه بدبینانه و در عین حال پر نشاط « در انتظار گودو » شروع شد که در آن دو آدم بیکاره که طنز خام دسته‌آنه شان تا حدودی از لورل و هاردی مایه گرفته در انتظار مردی به نام گودو هستند که هرگز ظاهر نمی شود . بکت قبل از این نمایشنامه که او را در دنیا معروف کرد ، پنج رمان نوشته بود که از مضمکتربین و بدون شک بدبینانه ترین رمان های انگلیسی هستند . بهتر بگویم ، فرانسوی، زیرا در میان کارهای غیر عادی بکت یکی هم این است که پس از ۱۷ سال نوشتن به زبان انگلیسی درخشان ، تصمیم گرفت به زبان فرانسه بنویسد .

چون درونمایه اصلی بکت پیروزی یا کوشش برای پیروزی انسان بر تمام محدودیت هایی است که طبیعت و جامعه و او تحمیل کرده اند ، این گمان وجود دارد که فرانسه نویسی بکت فقط یک حرکت مضحکه وار است .

« مورفی » که اولین رمان بکت است ، در ۱۹۸۳ چاپ شد . در این رمان بکت برای اولین بار شخصیت اصلی آثار خود را خلق کرد . این شخصیت مردی است که هم از نظر مالی و هم از نظر روحی از پا در آمده و آرزوی بزرگ اش این است که با تاپ خودش و راننده آمدن در هسنلی راضی خودش که تنها مایملک اوست به یک حالت خلسه و صغای روحی هندو- مانند برسد .

پس از اینکه از آواره گسی فلسفی خود به دست روسپی ای که خود را نجابت داده تقریبا رهایی می یابد در یک انفجار گاز به قطعات ریزی تقسیم می شود و خاکستر او در ستراح تئاتری در دوبلین ، توام با سر و صدای آب که در صحنه هم قابل شنیدن است ، پایین می رود .

رمان «وات» درباره شخص آواره دیگری است که وضع اش بدتر است ، زیرا قهرمان داستان از نظر از پا در آمدگی جلوتر رفته و در یک محیط غیر قابل توضیح تر ، در منزل شخصی به نام آقای نات ، زندگی می کند که رفتارش غریب و عصبانی کننده است وجودش مسلم نیست .

رمان دیگری به نام «مرسه و کامیه» که هرگز چاپ نشده و طبیعا به انگلیسی ترجمه نشده ، مربوط به این دوره و از طنز آمیزترین آثار اوست . اگر مطالب این کتاب به جای اینکه با نثر نوشته شود با فیلم بیان می شد می توانست هم- ردیف با بزرگترین فیلم های صامت دوره «باستر کیوتن» باشد .

این کتاب درباره دو ایرلندی است که در زیر باران شدید در ترن ها و زلف ها به دنبال قطعات یک دو چرخه هستند می گردند . علت چاپ نشدن این رمان معلوم نیست اینکه با نثر نوشته شود با فیلم بیان می شد می توانست هم- ردیف با بزرگترین فیلم های صامت دوره «باستر کیوتن» باشد .

این کتاب درباره دو ایرلندی است که دو چرخه داشتند در پاریس در سرتی کتاب های جیبی اولسبیا و گشت گویی که صنعت چاپ اصلا اختراع نشده است و لیسانس در پاریس در سرتی کتاب های جیبی اولسبیا که در قرن هیجده ام است، یک ایرلندی قزوت است که تسلیم اثری رو به وخامت می رود او داستان زندگی خود را با لحن طعنه آمیزی که در طنز ایرلندی بی سابقه است بیان می کند . هنگامی که برامی بار اول در داستان به او برمی خوریم فقط می تواند دوچرخه ای را که مانند خودش زخوار در رفته است سوار شود و هنگامی که برای بار آخر او را می بینیم تنها می تواند روی زمین بغلند . به دلایلی که روشن نیست مالوی تحت تعقیب مردی به نام موران است که درباره او می توان گفت که خبیث ترین و در عین حال مضحکترین شخصیت در تمام ادبیات است .رمان « مالون » یا یک پسرقت با پسرقت در انحطاط و سقوط است . مالون نیز مانند مالوی ، داستان زندگی خود را بیان می کند و یا بهتر بگویم داستان زندگی خود را با مدادی به طول نیم سانتیمتر می نویسد رومان در وسط جمله ، هنگامی که مادام تمام می شود ، به با پان می رسد .رمان « نام نابردنی » به یک حالت طعنه آمیزی می رسد . قهرمان آن فراموش کرده که کیست و ما مجبوریم با حدسیات اشیائه آمیز او بسازیم . واقعی ترین هیست او ما را قانع می سازد که او مردی فداولی دست و پا است که در داخل یک خمیره کشیر در جلوی یک رستوران ایرلندی نگاهلاری می شود و صورت غذای رستوران بر روی خمره شیر چسبانه شده و در هوای نامساعد سرویش خمره گذاشته می شود. ممکن است تصور شود که رمان « نام نابردنی » می توانست فقط پایان یک کوشش پیکر بکت برای خلق آثاری مملو از بی‌حرکتی و زیونی کامل باشد . اما او از این حد هم فراتر رفت و در سال ۱۹۶۱ رمانی درباره مردی منتشر کرد که در نیبایی زندگی می کند که به طور کامل از گل ولای و قوطی های پراننده غذا و قوطی بازن تک تشکیل شده است . در این دنیا شخص فقط می تواند به گونه ای دردناک و آهسته بخزد . صحبت کردن غیر ممکن است زیرا دهان از گل و لای پر شده و دید نیز محدود است زیرا آدمی نمی تواند سرش را خیلی از درون گل بالا بیاورد . و با این وجود بکت دو شخصیت را در این رمان بیان می دهد . آنها با یکدیگر رابطه برقرار می کنند. به کمک قوطی بازرکن ها با یکدیگر رابطه برقرار می کنند.

نمایشنامه های بکت نیز همان پیشرفت را به سوی یک زجر کامل زیستن دنبال می کنند . نمایشنامه های بکست یا نمایشنامه « در انتظار گودو » شروع می شود و از نظر فلسفی مانند رمان هایش با انحطاط پایان می یابند . بعد از نوشتن ده نمایشنامه ، بکست اینک به یک صحنه خالی رسیده که مطلقا چیزی در آن اتفاق نمی افتد – جز یک فریاد دلخراش ناشناس که از روی صحنه پخش می شود . بکت برای رادیو ، تلویزیون و فیلم نیز چیز نوشته و همیشه هنر خود را با احتیاجات خاص هر یک از این وسایل تطبیق داده است .وی از نظر فن نویسندهی بهترین نویسنده انگلیسی زبان از زمان دوست و هموطن اش «جیمز جویس» است . بعضی از منتقدان بکت را از گونه اگزیزستانسیالیست های فرانسوی دانسته اند و این احتمالا نادرست است زیرا هنرکت یک کامل منطقی از ادبیات مضحکه آمیز ایرلندی است که همیشه تلخ و موجز و تیره بوده است . بکت فقط نظرات منتقدان را به حساب نمی برد ، بلکه بزرگترین بیان سرنوشته بدر فرجام و مهم انسان را به رشته تحریر کشیده است .